

محراب قرآن

مُتَّحِبُ تَفْسِيرِ تَجْدِيدِ نَظَرِ شَدَّابِ آقَايِ مَهْدِی الطَّحْمَنِ قُشَّة‌ی

سُورَةُ الْفَاتِحَةِ

گفتند: ایمان نیاوریم تا مانند آنکه بر سولان خدا نازل شده باینتر نازل شود خدا بهتر میداند که در کجاست
 خود اقرار دارد (و که در این مقام بلند بخشد) برودی مجربان را خدا خوار سازد و عذاب سخت بآ
 مری که میباید بشنود بر آنان فرو فرستد پس هر که را خدا بدایت و خدا بدلیش را بنور اسلام روشن
 منشرح گرداند و هر که را خواجگراه نماید (بحال گمراهی و اگدا رد) دل درازند و فریق ایمان تنگ سخت
 تنگ گرداند که کوئی میخواهد از زمین بر فراز آسمان برود نیست که خدا آنرا که سخن نمیکرد و مردود و پسندید گرداند
 این راه خدای تو است که تسعیم است آیات خود را برای گروهی از بندگان شایسته ای که بدان میگرد
 بخوبی روشن ساختیم آنها را نزد خدا و اسلامت خانه آسایش است خدا دوستدار آنهاست
 برای آنکه نیوکا بر نودند و یاد آورند که همه خلق محسوس میشوند بی شاطین خطاب شود: اگر در چنین شان بر انسان
 فروزی یافتید و آنحال دوستداران شیطین انجس بشیر گویند پروردگار را بعضی انجسی دیگر بهره مند گردیده و
 با جلی که تو عین نموده رسیده ایم (خدا در پنج شیطین گوید: آتش منظر نگاه شماست همیشه آن خواهید بود
 مگر آنکه را خدا بخوابد (بیرون آید) که البته پروردگار تو در همه کار درست کرد و در همه چیز دانا است (۱۲۹)
 و همچنین با برخی حکما را از مقابل بعضی دیگر بکاریم سبب آنچه (احسد و ظلم و کمروا را برهم) گسبند (۱۳۰) آنگاه
 خدا خطاب کند (اگر در چنین انس یا برای بدایت شما از جنس خود شمار سولانی نیاید که آیات مرا بر شما
 بخواند و شمار از مواجبه شدن باینتر سخت تر سازند؟ آنها با نهایت پشیمانی جواب دهند بحالت بی
 پروردگاری میدسیم در گمانی دنیا آنها را مغرور ساخت و در حال منفعتند و بر خود گواهی دهند که بر اینتر

سُورَةُ الْغَاثِ

این فرستادن نخل برای نیست که خدا ال یا رب را تا تمام محبت کرده و آنها خاکی جابل باشند بستم ملاک
 نگرداند و هر کس از بندگان بعضی که کرده و تنه خواهد یافت خدا نعل تحکیم خاکی خواهد بود و خدا تو
 از خلق بی نیاز و همه مهربانست اگر بخوابد شمارا برود و همه افانی گرداند آنگاه هر که را خواهد جانشین نکند
 چنانکه شمار از ذریه گروی دیگر پیداورد و هر چه بشاود و او متعجب خواهد آمد و شمار قدرت خدا غلب
 نخواهد شد و گویا گروه (نادان) شمارا هر چه در خواست بران توانائی دار عمل کنید من نیک
 عمل میکنم آنگاه بسته من با خبر خود میرسم و شما نیز آگاه خواهید شد. آنکس که حاجت نمر لگه خوش دارد
 کیست؟ و البته (بدانید که) ستمکار را از استگاری نیست و برای خدا از رویندنها و حیوانات که
 آفریده نصیبی معین گردند و بندگان خود گفتند: این سهم برای خدا و این سهم دیگر شریکان بتان را پس آن
 سهمی که شریکان سازا بود سجد انیر سید و آنکه برای خدا بود شریکان میرسید یعنی صدقه که برای خدا
 صرف بتان میفرد و صدقات بتان هیچ برای رضای خدا صرف نمیکردند و حکمی سخت باطله و فاسق
 میکردند و همچنین نظر بسیاری از شریکان عمل کشتن فرزند از ایهائی ایشان نیکو نموده تا آنکه آنها را بجا
 زشت بکشد و در دیشان غلط و اشتباه اندازد و اگر خدا میخواست چنین نمیکرد پس آنها را آنچه
 خرافات میافند و گذار و گفتند: اینجا پامان زراعتها بر ممنوع مخصوص بتانست نباید از آن بخورند
 آنکس که (در کیش بت پرستی) متعین کنیم چون خاندان بت مردان و زنان و عواری چو پامان آنهاست
 و چهار پامانی را نیز بدون گرام خدا نمیکرد و چون این حکام بخدا دروغ بستند و خدی بداند و دروغ آنها را راست

سُورَةُ الْأَنْعَامِ

ذَلِكَ أَنْ لَوْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ ﴿١٢١﴾
 وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا أَوَازٍ بِنُزُلٍ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢٢﴾ وَرَبُّكَ
 الْغَفِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَاءْ يُدْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ
 مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ آخَرِينَ ﴿١٢٣﴾ إِنْ مَا تُوْعَدُونَ
 لَأَلَّا وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿١٢٤﴾ قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي
 عَامِلٌ فَتَوْفَ تَعْمَلُونَ مَنْ يَكُنْ لَهُ عَاقِبَةُ الذَّارِئَةِ لَا يَفْلَحِ
 الظَّالِمُونَ ﴿١٢٥﴾ وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَأُتُوا
 هَذَا بِبَرَعِهِمْ وَهَذَا الشُّرَكَاءُ مَا كَانُوا لِشُرَكَائِهِمْ فَلَابَصِلَ إِلَى
 اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿١٢٦﴾
 وَكَذَلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قُلُوبَهُمْ شُرَكَائِهِمْ
 لِيُرِدُّوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَهُمْ
 مَا يَفْتَرُونَ ﴿١٢٧﴾ وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرِّثَ جَحْشٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ
 بَرَعِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ أَسْمَاءَ اللَّهِ
 عَلَيْهَا افْتِرَاءٌ عَلَيْهِ سَجَّوْنُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿١٢٨﴾ وَقَالُوا مَا فِي

سُورَةُ الْغَاثِ

شکیم این چهارپایان است مخصوص مردانست و بر زنان ماحرام خواهد بود و اگر مرده باشد بمردان مردان
در آن شریک باشند آنها مجازات این گفتار نیست و تصیفات باطل بزودی میرسند که خدا بکثیر خلق
درست کرد و در و داناست ^{۱۰۰} البته آنها که فرزندان خود را بیخاست و نادانی گشتند زانجا رند و بی
از آنچه نصیبشان کرد و چون فراعنه استبد سخت گمراه شده و بدایت نیافتند ^{۱۰۱} او انچه است
که برایشان است آنها از دختان و درستی (مانند انکور) و دختان آزاد (چون سایر دختان) و دختان
خرما و زراعتها که میوه و دانه های گوناگون آند و زیتون و انار و میوه های مشابه یکدیگر (چون شفت لوز و زرد
و نامشابه) چون سیب انار) بیا فرید شما هم از آن میوه هرگاه برسند تناول کنید و حق زکوة غیر از
بروز برداشت محصول بدهید و اسراف کنید که خدا مسرفان را دوست نیدارد ^{۱۰۲} و انحض
حیوانات استعاده بابربری و سواری کنید و از آنچه رزق شما کرده بخورید و از پی خواهی شیطان می
که او شمار دشمن آشکار است ^{۱۰۳} هشت خفت (از چهارپایانی که بیان میشود حلال است) از
جنس بره هر دو صنف (نر و ماده) و از جنس بز (نر و ماده) برای مردم حلال است. بگو آیا از این
دو جنس نر و ماده یا آنچه که در شکم مادرها است که امیکت بحکم خدا حرام شده؟ اگر راست میگویند
شما بمن مدرک قطعی ارائه دهید ^{۱۰۴} و نیز از جنس شتر و صنف (نر و ماده) و از جنس گاو و هم نر و ماده هر دو
حلال شده آنها بگو که آیا از این دو جنس نر یا ماده یا آنچه که در شکم مادرها است که هم حرام است؟ یا شما شاید خدا
بر اخیرت تمسوخ نموده؟ باری کیست تمکاتر از آنست که به خدا دروغ بنهد؟..

سُورَةُ الْأَنْعَامِ

يُطُونَ هَذِهِ الْأَنْعَامَ خَالِصَةً لِلذَّكُورِ نَاوَحَرِّمْ عَلَى الزَّوْجَانَا
 إِنْ يَكُنْ مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَجَّوْنَهُمْ وَصَفَّوْنَهُمْ أَنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ
 قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ
 اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ وَهُوَ الَّذِي
 أَنشَأَ نَابَ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ
 مُخْتَلِفًا أَلْوَنُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالزَّمَانُ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُّوْا
 مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ
 الْمُسْرِفِينَ وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرَسَاتٌ كُلُّوْا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ
 وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ثَمَانِيَةٌ
 أَزْوَاجٌ مِنَ الصَّانِ أَشْبَنَ وَمِنَ الْغَيْرِ أَشْبَنَ قُلْ أَلَّذِكْرُ مِنْ حَرَمٍ
 أَمْ الْأُنثَىٰ أَمَّا أَشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَىٰ نَبِيؤُنِي يَعْلَمُ
 إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَمِنَ الْأَيْلِ أَشْبَنَ وَمِنَ الْبَقَرِ أَشْبَنَ قُلْ أَلَّذِكْرُ
 حَرَمٌ أَمْ الْأُنثَىٰ أَمَّا أَشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَىٰ أَمْ كُنْتُمْ
 شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّيَكُمُ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا

سُورَةُ الْغَاثِ

تَجْمِيلِ خود مردمان را گمراه کند البته خدا استکاران را هدایت خواهد کرد (۱۲۸) گویا پیغمبر در حکامی که
 بمن وحی شده من جزئی را که برای خوردن کان طعام حرام باشد نیام جرات میسته (حیوان مرده) باشد
 یا خون ریخته یا گوشت خوک که پلید است یا حیوانی که بدون ذکر نام خدا از روی فسق ذبح کند و
 در بین ما که حرام است نیز هرگاه کسی بخورد آنرا مضطر گردید و صورتی که از روی تمم از راه تعدی
 تجاوز از فرمان خدا نباشد و بعد ضرورت صرف کند باز خدا خواهد بخشید که همانا خدای بخشنده و مهربان
 است (۱۲۹) و بر هودان هر حیوان ناخن دراز مانند طیور غیره و از جنس گا و گوسفند نیز نه را حرام کردیم
 مگر آنچه در پشت آنهاست یا بعضی دوده یا یا استخوانها آمیخته است آنها چون قسم کردند ما بدین
 حکم آنها را مجازات کردیم و البته همه بخان ما (در و عدد و عید و خان بدان) است خواهد بود
 پس اگر تو را ای پیر کذیب کند گو خدای شما با آنکه دارای رحمت بی نهایت خدای ابر
 بدکاران باز نخواهد داشت (۱۳۰) اما که شرک آوردند خواهند گفت: اگر خدا میخواست ما و درانمان شرک
 نمیدیم چیز را حرام نکردیم بدین گفتار جاهلانه (جریان) پشیمان ایشان نیز کذیب سل میکردند اما که علم
 عذاب را چشیدند گویا پیر یا شایر فسخ در ک قطعی دارد تا اراده مید؟ (و گرنه) شایر وی جز از
 باطن خویش نمکسید و جز بگرفته و دروغ سخن میگوید؟ (۱۳۱) گویا پیر برای خدا تحت با لعه هست پس شش
 قرا می گرفت همه شمار هدایت میکرد (۱۳۲) گویا پیغمبر گوانان خود را بر اسلحه خدا نیرا و آنرا که میکشید حرام کرد
 ما و در پس هرگاه گواهی دادند تو با آنها گواهی ده و پیروی از هوای نفس آنها کن که آنها آیات تکیه کردند

سُورَةُ الْأَنْعَامِ

لِيُضِلَّ النَّاسَ يَغْبِرْ عَلِيمٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ^(١) قُلْ لَا
 أُجِدُ فِي مَا أُوْحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مِثْنَةً
 أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ حِمْلًا مَحْمُولًا فَإِنَّهُ رِجْسٌ وَفِسْقًا اهْلُ الْبَيْتِ لِلَّهِ
 بِهِ مِنْ أَصْطَرٍّ غَيْرِ بَاطِلٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَعَلَى الَّذِينَ
 هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفُرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ
 شُحُومَهَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعِظَمٍ
 ذَلِكَ جَزَاءُ مَا كَفَرُوا بِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ
 رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ
 سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَ
 لَأَحْرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى اقْتُوا
 بَاسَنَا فَلَمْ يَأْمُرْهُمْ بِشَيْءٍ فَنَجِّوهُمْ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ
 إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مَخْرُصُونَ قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْكُمْ
 الْجَمْعَيْنِ قُلْ هَلْ يَسْأَلُكُمْ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا
 فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا

سُورَةُ الْأَنْعَامِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ يَرِيهِمْ يَعِدُّونَ ^{١٥٠} قُلْ
تَعَالَوْا أَنَا رَبُّكُمْ عَلَيَّ الْأَثَرُ كَوَايِهَ شَيْئًا وَالَّذِينَ
إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ أَمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِنَّا بِهِمْ
وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ
الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَ وَصَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَلَا تَقْرَبُوا
مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ
الْبَيْزَانُ بِالْقِيسِ لَا تَكْلَفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا
وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكَ وَصَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ
تَذَكَّرُونَ وَإِنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّلُوكَ
مُتَفَرِّقِينَ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكَ وَصَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ثُمَّ
آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَنَفَصْنَا لِكُلِّ شَيْءٍ
وَهَدَيْنَا وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ يُلْقُونَ رَبَّهُمْ يُؤْمِنُونَ وَهَذَا كِتَابُنَا أَنْزَلْنَاهُ
مُبَارَكًا فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ إِنْ يَقُولُوا إِنَّمَا أُنْزِلَ
الْكِتَابُ عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا نُرَاسِيهِمْ لَعَالَيْنَ



اداره نشریه اخگر

تهران - خیابان ری دو راه مهندس وسیله تلفن شماره ۵۲۳۸۸

همه هفته روز های چهارشنبه منتشر میشود